

موضوع: ماهیت و نقش ملاکات در فقه اقتصادی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم صل على محمد و آل محمد و اهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم
خدای بزرگ عظیم و کبیر را شاکریم که توفیقی داده تا در کنار خورشید امامت ، عالم آل محمد بحثهایی را در اطراف فقه و پیرافقه داشته باشیم شاید مستحضر باشید موضوع بحث امروز من ماهیت و نقش ملاکات در فقه اقتصادی است.

.....

به عنوان کسی که در کمیته بورس هست ، مباحثی را که الان مطرح می شود و تدریس می شود نیاز به آن را حس می کند نه حدس به این معنا که ضرورت آن بیش از هر زمان ملموس است.

ماهیت و نقش ملاکات در فقه اقتصادی

در واقع درس امروز بعد از ظهر یک درس خارج است درس خارج تطبیق است که انسان می خواهد قواعدی را روی یک موردی تطبیق کند چنان که درس خارج اگر واقعا صدق درس خارج داشته باشد، درس روش شناسی است شما در درس خارج باید دنبال چند چیز باشید از جمله دانش افزایی است یکی بحث تطبیق است یکی بحث یادگرفتن روش ها است من بارها به رفقای قم عرض کردم که ما اگر واقعا بخواهیم یک دوره فقه بگذرانیم و کامل هم باشد اقلا پانصد سال می شود. و لذا باید با نگاه روش شناسی گرفتن منهج و متد جلو برویم .

باید با این نگاه نگاه کنیم و این که استاد چه کار می کند و ما کپی برداری کنیم .

مطابق معمول باحث باید اول اگر پیشفرضی هست به آن پیش فرض اشاره کند شما اول باید به سراغ آنها بروید چنان که مفهوم شناسی جزء درسهای اولیه است و بعد هم انشاء الله سه مورد یا چهار مورد تطبیق هم داشته باشیم.

پیش فرضها و مفهوم شناسی موضوع اول ما است

میدانید کسی که چنین بحثی را قبول می کند که مطرح کند باید قبول کنیم که ما چیزی به نام فقه اقتصادی داریم این اول الکلام است. در تولیدهای علمی و دانشگاهی و داخلی و روشنفکری برخی ها معتقدند ما چیزی به نام فقه اقتصادی نداریم.

ما معتقدیم اگر اندیشه شمول در گستره شریعت غلط باشد اما این مقدار ما شریعت را که بعد هم فقه که حضور پیدا میکند در این عرصه حرف داریم. و ما مطلبی به نام اقتصاد اسلامی داریم.

اگر هم تصور این جریان برای شما سنگین است فقه و عرف را ببینید . من در آن جا چهار نظر راجع به گستره شریعت آوردم که یکی از آنها همین است که ما شریعتمان تا کجا گسترش دارد.

این که از شریعت صحبت می کنم به این دلیل است که فقه کاشف شریعت است.

و اگر شریعت حضور نداشته باشد فقه هم غلط است که حضور داشته باشد . چنان که اگر شریعت حضور داشته باشد غلط است که فقه حضور نداشته باشد.

پیش فرض اول این است که ما پدیده ای به نام فقه اقتصادی داریم یک پدیده ای داریم که هم فقه است هم اقتصاد است .

این بحث مبتنی بر این است که ما در اسلام نظام اقتصادی داشته باشیم روی این که ما در اسلام نظام اقتصادی داریم یا نه، این را برخی دیگر از معنومین حوزه هم حرف دارند .

برخی ها می گویند چیزی به نام نظام نداریم نظام اقتصادی کاپیتالیسم نظام سوسیالیسم و نظام های تلفیقی از هر دو و نظام اقتصادی اسلام ما صرفا گزاره هایی داریم ؛ ما مکاسب شیخ اعظم را هر چه آن را فربه کنیم همین است و نظام نداریم نظام خاص اقتصادی و یا نظری .

این بحث امروز من متوقف بر قبول نظام نیست ؛ اگر کسی بیاید و بگوید ما در اسلام نظام اقتصادی نداریم همین یک سری اصول و احکام داریم و تجسد آن، همین مکاسب شیخ است باز حرف ما مصداق خواهد داشت .

پیش فرض دوم کسی که بحث از ملاکات می کند باید پذیرفته باشد که در صحن شریعت مطهر چیزی به اسم ملاک داریم و الا اگر کسی اشعری فکر کند و بگوییم ملاک و مناط و هر چه اسم می خواهید بگذارید نداریم و اصلا شارع هدف و مقصدی نداشته است.

پیش فرض دوم این است که ما چیزی به اسم ملاک قبول کنیم که البته ما قبول داریم .

مقابل ما اشاعره قرار میگیرند اشاعره ای که منکر ملاکات اند. ما با خودمان کار داریم و ما دو پذیرش را باید تحقق بدهیم یکی این که پدیده ای داشته باشیم به نام فقه اقتصادی در اقتصاد هم فقه ما باید حضور داشته باشد . و همین طور راجع به ملاکات .

همان طور که برنامه را دیدید دوستان شما این بحث را فقط در اقتصاد ندیدند.

ماهیت و نقش ملاکات در خانواده یا داریم یا روزهای آینده این مطلب جزء بحثهای ما هست در فقه سیاسی در فقه اجتماعی حتی در اصول فقه نظام ساز دیدم که یکی از آقایان این بحث را به عهده او وانهاده بودند دیدم این بحثی را که من الان دارم مشابه اش را داریم . ولی در بحث اقتصاد قابل قیاس با جای دیگر نیست قبول کنید که در بحث ملاکات در فقه اقتصادی ما فهم و نقش ملاکات ما خیلی کار داریم و نمی گویم کار نشده است . الان این کتاب فقه و مصلحت که کنار دست من است یک بخش زیادی از آن به همین بحث پرداخته است البته نه با اضافه اقتصادی.

اما خیلی جای کار دارد. به عنوان مثال بحث حیل ربا است .

ما وقتی می گوئیم حيله یعنی کلک حیل معنای بدی ندارد و به معنای تدبیر است کتاب الحیل را که مینوشتند کتاب تدابیر می نوشتند . این که انسان چه کار کند کارش را بکند ولی به حرام هم نیفتند.

لذا در این نوشته من تعبیر تدابیر را به کار بردم که بار منفی هم نداشته باشد . همین بحث حیل در معاملات حساب کنید که چه استخوان لای زخمی در فقه ما هست و بدون تبعات هم نیست و من بر تقیه هم ندارم . برخی از نهادهای قانون گذار یا نمیتوانستند یا نخواستند این استخوان لای زخم را حل کنند از این جهت ما یک رفتار کج دار و مریز با

ملاکات در فقه اقتصادی داریم اخیراً در جلساتی که ما هستیم کمیته فقهی بورس یک چیز دیگری هم اضافه شده که برخی از دوستان ما می گویند آن چه دارد تلاش می شود در واقع کشیدن سس اسلامی روی هر عنوان دیگری است.

و لذا همین امروز ظهر از یکی از شهرهای ایران یکی از اساتید زنگ زده بود و دنبال موضوع بود من گفتم این موضوع را دیدیم که در توانش میدیدم من به او پیشنهاد دادم مدیریت حیل و تدابیر از طرفی بتوانیم برخی مشکلات اقتصادی را حل کنیم و از طرفی هم حیل به معنای منفی نباشد. این مشکل و معضل در ملاکات فقه سیاسی نیست یا فقه خانواده گرچه آنها هم مشکلات خاص خود را دارد لذا اگر روی این موضوع کار کنید می خواهید از همین کتاب فقه و مصلحت هم شروع کنید. کشاکش قانون مصلحت... جالب هم هست بدانید که این یک بحث جهانی هم هست .

اگر فکر کنید که این مشکل مربوط به فلان مدرسه و فلان حوزه هست تا حلش کند این طور نیست .

این کشاکش مصلحت و روح قانون با اطلاق قانون یک بحث جهانی است که فیلسوفان حقوق مطرح می کنند.

برخی وقتها واقعا کشاکش است و قانون را دور می زنند و اطلاق قانون می گیرند. و اطلاق قانون را هم شامل می شود اما روحش سوء استفاده است.

روحش اختلاس است روحش دارا شدن بلاجهت است اگر بخواهیم حوزوی حرف بزیم اکل مال به باطل است. (من معمولاً تعبیر اکل مال به باطل نمیکنم)

تعبیر صحیح مؤاكلة مال به باطل باید باشد که من در کتاب قراردادهای صحیت کردم .

این بحث امروز ما بحث حیل فقه در شیعه نیست در سنی ها هم هست و فقط در اسلام هم نیست بلکه یک بحث جهانی است که فیلسوفان حقوق درگیرش هستند و جالب هم هست حلش نکردند انسان تا بتواند تلاش کند خوب است با این توضیحات باید متوجه شده باشید که من چه بحثی را می خواهم ارائه کنم و اراده کنم.

ملاکات یعنی مناطات همانی که گفتیم علل مقصد و غرض می خواهیم یک تمرینی بکنیم روی فقه اسلامی روی ملاکات ملاکات در فقه اقتصادی... من هم می توانستم از قرآن مواردی بیاورم هم از روایات .

با این مقدار وقت بهترین متن قرآن است من امروز محضر شما وقت کنم شما را می برم چهار یا پنج آیه از قرآن مجید انشاءالله .

وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ¹

و آنچه را که خدا از (مال) آنها به رسم غنیمت به رسول خود باز داد (متعلق به رسول است، زیرا) شما سپاهیان اسلام بر آن هیچ اسب و شتری نتاختید و لیکن خدا رسولان را بر هر که خواهد مسلط می گرداند و خدا بر هر چیز تواناست.

از ما افاء الله معلوم می شود که آیه مربوط به فء هست . بخشی از انفال را می گویند فء . همه انفال را فء نمی گویند اما بخش معظمی از آن که ملک خدا و رسول بوده است؛ فء گفته می شود.

این آیه می گوید شما مسلمانان جنگ نکردید که بگیری که اگر این کار را می کردید می شد غنیمت و می شد ملک مسلمانان و مجاهدان و این کار را نکردید حالا که این کار را نکردید:

1 . سوره مبارکه حشر؛ آیه 6.

مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.²

آنچه را که خدا از اموال کافران دیار به رسول خود غنیمت داد آن متعلق به خدا و رسول و (ائمه) خویشاوندان رسول و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان (ایشان) است. این حکم برای آن است که غنایم، دولت توانگران را نیفزاید (بلکه به مبلغان دین و فقیران اسلام تخصیص یابد) و شما آنچه رسول حق دستور دهد (و منع یا عطا کند) بپذیرید و هر چه نهی کند واگذارید و از خدا بترسید که عقاب خدا بسیار سخت است.

تا این جا و ابن السبیل یک مساله گفته شد ... که فیء آن چه بدون لشکر کشی به دست مسلمانان بیفتد این سهم خداست و رسول خدا و ذوی القربای رسول و یتامی و مساکین و بن السبیل است بحث ما از این جا شروع می شود کی لا یكون دولة بین الاغنیاء منکم که این سرمایه عظیم که در اصل مربوط به خدا و رسول هست، باید پخش شود تا این مال عظیم دست اغنیا نیفتد و در دست آنها بچرخد ما در این جا به یک اصل و یک ملاک و مناط مهم د رفقه اقتصادی دسترسی پیدا می کنیم که مثل فیء نباید در انحصار قرار گیرد و باید پخش شود این جا است که برخی عالمان اقتصاد می گویند تمرکز ثروت در دست اغنیا و تشکیل بنگاههای بزرگ اقتصادی ممنوع است. چون این آیه می گوید نباید سرمایه های عظیم دست اغنیا بیفتد.

جالب هم این است که این اغنیا حاکمیت و دولت را هم می گیرد و سرمایه باید دست مردم بیفتد این که مردم باید تعاونی تشکیل بدهند این کار را می کنند خود مردم باید مدیریت کنند .

اما مداخله اغنیا که این سرمایه دست اغنیا بچرخد ولو به نفع مردم هم تصمیم بگیرند می گویند خلاف این اصل اقتصادی است که قرآن فرموده است. حالا اگر این را شما علت بگیرید طبیعتا در غیر فیء هم جاری میشود و یک اصل اقتصادی است ولو در مورد فیء هست، و فیء بخشی از اموالی است که در اختیار حکومت و ملت است. اما اختصاصی به فیء ندارد و لذا نباید بنگاههای بزرگ و کارتل های بزرگ فروشگاههای زنجیره ای کذا تشکیل شود.

به پیغمبر پیشنهاد دادند شما دخالت کن در قیمت گذاری در بحث تسعیر مطرح شده خیلی ها قیمت گذاری توسط حاکمیت جایز نمیدانند میگویند به قدری پیغمبر ناراحت شدند که فریاد پیغمبر بلند شد فرمودند بگذارید مردم خود را مدیریت کنند، دعوا الناس یرزق الله بعضهم من بعض رها کنید مردم را خودشان خود را مدیریت کنند .

اوایلی که دولت سازندگی بود از آن زمان تاسیسات بنگاههای بزرگ و فروشگاه های بزرگ مطرح شد که الان هم هست بسیاری در قم مخالفت می کردند می گفتند وقتی شما بنگاهها و فروشگاه های بزرگ تشکیل میدهند این تمرکز ثروت کار این فروشگاههای کوچک را خراب میکند و این درست نیست و لذا نهایتا اقتصاد تعاونی را پیشنهاد میدادند .

بیشترین تمرکز ثروت در کاپتالیسم است ما در 188 سوره بقره و آیه 22 سوره نساء

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا³

ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] مخورید، مگر آنکه تجارتی از روی خشنودی و رضایت میان خودتان انجام گرفته باشد. و خودکشی نکنید؛ زیرا خدا همواره به شما مهربان است.

و در جای دیگر می فرماید:

² . سوره مبارکه حشر؛ آیه 7.

³ . سوره مبارکه نساء؛ آیه 29.

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ⁴

و مال یکدیگر را به ناحق مخورید و آن را به نزد قاضیان نیفکنید که (به وسیله رشوه و زور) پاره‌ای از اموال مردم را بخورید با آنکه (شما بطلان دعوی خود را) می‌دانید.

ازجایی که ما اصل مهمی و ملاک مهمی در فقه اقتصادی به دست می‌آوریم این دو آیه است که یک مضمون دارد و آن اکل مال به باطل است.

یک نهاد دیگری هم داریم دارا شدن ناعادلانه و بلاجهت

یعنی کسی یک شبه و ناعادلانه به دارایی زیاد برسد . من یک مقاله ای دارم رابطه دارا شدن ناعادلانه و بلاجهت با اکل مال به باطل این را اگر دوست دارید در کاوشی نو در فقه جستجو کنید شماره 87 این را راحت پیدا نمی‌کنید من در این مقاله رسیدم به این که این دارا شدن ناعادلانه نه در فقه است و نه در مکاسب اصلش از فرانسه آمده منتها از زبان حقوقدانان ما جاری شده است در نوشته‌ها هست قهرا بحث می‌شود این همان اکل مال به باطل است یا یک پدیده دیگری است . اگر همان است که همان است اگر آن نیست آیا ریشه قرانی دارد یا نه؟ من از این پدیده دفاع نکردم اما اکل مال به باطل را همه ما درسش را خوانده ایم.

اگر اکل مال به باطل ، ما حرف «با» را بای مقابله بگیریم یک بار دارد اگر بای سببیه بگیریم یک معنای دیگری دارد .

این باء اگر بای مقابله باشد، در واقع آیه دارد شرط عوض را میگوید می‌گوید لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل . مثلاً کسی جنسش را به پدیده حرام بدهد یا به چیز بی ارزش بدهد و درحالی که آیه دارد شرط عوضین را میگوید و می‌گوید که عوضین نباید باطل باشد اگر باء را بای سببیه گرفتید ، این جا، باء بای مقابله نیست؛ بای سببیه است یعنی از سبب باطل شما دارایی بدست نیاورید . باطل یعنی غصبی یعنی اختلاس و رشوه این جا ، باء بای مقابله نیست ؛ بای سببیه است یعنی از طریق و سبب باطل شما دارایی به دست نیاورید و اصلاً چرخش مال شما باید بر اساس حق باشد. حرام نباشد اسباب باطل ممنوع می‌شود شما فکر کنید ببینید می‌شود می‌توان استنباط در دو معنا امکان دارد یا نه؟

در اقتصاد کاپیتالیسم مهم نیست منشا درآمد چه باشد . نباید ظلم به دیگران باشد لذا در اقتصاد کاپیتالیسم دزدی جایز نیست یا زرنگی هایی که افراد انجام میدهند اما در اقتصاد اسلامی یکی از معیارهایی که باید رعایت شود، این است که اکل مال به باطل نباشد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ⁵

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید؛ و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است واگذارید.

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِخَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ⁶

پس اگر ترک ربا نکردید آگاه باشید که به جنگ خدا و رسول او برخاسته‌اید. و اگر از این کار پشیمان گشتید اصل مال شما برای شماست، که در این صورت به کسی ستم نکرده‌اید و از کسی ستم نکشیده‌اید.

ما می‌خواهیم ملاکات را بفهمیم آیا میتوانیم از این آیه ، ملاک بدست بیاوریم که ملاک تظلمون و تظلمون است و لذا یک جایی که شما احساس ربا نمی‌کنید ولی لكم رءووس اموالکم نیست

مرحوم صدر در کتاب البنک لا ربوی فی الاسلام

4 . سوره مبارکه بقره: آیه 188.

5 . سوره بقره : آیه 278.

6 . سوره بقره آیه 279

می گویند اگر در مضاربه صاحب پول شرط عدم خسارت بکند یعنی به مضارب و عامل بگوید من این پول را به شما میدهم اگر سود کردی درصد هر چه سود کردی پنجاه درصد من پنجاه درصد تو... ولی اگر ضرر کردی باید جبران خسارت کنی. میدانید فقهای ما این مضاربه را قبول ندارند می گویند این در واقع مضاربه نیست این قرض است .

وقتی می گویی این را در اختیار تو قرار می دهم این مال خودت هست یا مال عامل است؟ اگر مال خودت هست هر کسی مالش از بین برود از حساب خودش باید کم شود عامل چرا باید بدهد؟

در واقع ما پول را قرض او دادیم و به تعبیری امانت دادیم . اگر امانت باشد ، باید از خودت کم شود. این با رؤوس اموالکم سازگار نیست. اگر سرمایه اضافه کردید اگر از طریق جهت دار بود که قابل قبول است اگر نبود این ربا نیست مضاربه باطل است.

می گویند صاحب سرمایه وقتی مستحق سود است که ریسک را قبول کند برای این مقالاتی هست سود مربوط به قبول ریسک است.

و می گویند اگر شما ریسک را قبول نمی کنی ، سود را هم تضمین شده نباید بدانی.

همین جا بحث اسلام از کاپتالیسم جدا میشود در کاپتالیسم اقتصاد سرمایه داری هیچ اشکال ندارد سرمایه دار سرمایه اش را به دست بنگاه دار بدهد، ریسک را هم قبول نکند و در نظام های کاپتالیستی سود برایشان ثابت است .

یکی از تفاوت ها همین جا است. آیا بر همین اساس ما میتوانیم در نظامهای تورمی، تورم را بیندازیم به جان کسی که قرض میگیرد؟

مثلا شما به کسی می گویی من یک میلیارد قرض میخواهم و سال آینده با تورم حساب کن به من بده .

باید دید چه کار باید کرد.

من محضر یکی از مراجع گفتم مگر ملاک ربا این نیست که کسی سود بگیرد؟ من به ایشان گفتم بیشترین صدا علیه ربای بانک از شما است این که بانکها ربا میگیرند . و حتی شنیدم که برخی از مقلدین ایشان که کارمند بانک بودند بیرون آمدند

آیا الان در کشور با تورم 40 یا 50 درصد در این نظام اگر بانک می آید و من نمخواهم نه دفاع کنم نه علیه آن هم حرفی زده باشم نه در تخصص و بحث من هم نیست، به هر حال صورت و نتیجه بحث چه می شود؟

آن جا گفتم که کل قرض یجز نفع هر قرضی که نفع بیاورد اگر من یک میلیون امسال بدهم به کسی و سال بعد یک میلیون و دویست بگیرم. من با یک میلیون امسال یک کیلو گوشت باید بگیرم و سال آینده باید یک میلیون و دویست بگیرم .

بنده تماسی با شیخ استادمان گرفتم در خصوص کسی که گفته بود من سرمایه ام از سال گذشته تا کنون از لحاظ تعداد اضافه نشده اما قیمت ها زیادتیر شده ایشان گفت " من تاملی کنم و فردا شب که بنده تماس گرفتم ایشان معتقد بود این آقا با این وضعیت که از لحاظ اجناس چیزی به مغازه اش اضافه نشده و هرچه را که فروخته بوده صرفا جایگزین شده، خمس به او تعلق می گیرد. من به ایشان عرض کردم که من نمی گیرم اخیرا شنیدم که نظر بزرگان ما هم همین است والان تورم را پذیرفتند که منتفی کننده خمس از کسانی مثل این آقا است.

قرآن در آیه 282 سوره مبارکه بقره ؛

این آیه معروف به آیه دین است **من می خواهم از آیه دین یک ملاکی یک اصلی را استفاده کنم به نام نظام اطمینان و استحکام** با این که میدانید اساس اسلام بر اطمینان است ولی می فرماید اذا تداینتم بدین

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا إِنَّ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ ۚ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا تَزْتَابُوا وَلَا تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ ۚ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بَكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ⁷

ای اهل ایمان! چنانچه وامی به یکدیگر تا سر آمد معینی، دادید، لازم است آن را بنویسید. و باید نویسنده ای [ستدش را] در میان خودتان به عدالت بنویسد. و نباید هیچ نویسنده ای از نوشتن سند همان گونه که خدا [بر اساس قوانین شرعی] به او آموخته است، دریغ ورزد. او باید بنویسد، و کسی که حق به عهده اوست باید [کلامش را جهت تنظیم سند برای نویسنده] املا کند، و از خدا که پروردگار اوست پروا نماید و از حق چیزی را نگاهد. و اگر کسی که حق به عهده اوست، سغیه یا ناتوان باشد، یا [به علی] نتواند املا کند، ولی و سرپرست او به عدالت املا کند. و دو شاهد از مردانتان را [بر این حق] شاهد بگیرید، و اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن را از میان شاهدانی که می پسندید، شاهد بگیرید تا اگر یکی از آن دو زن [واقعیت را] فراموش کرد، آن دیگری او را یادآوری کند. و شاهدان هنگامی که [برای ادای شهادت] دعوت شوند [از پاسخ دعوت] امتناع نورزند، و از نوشتن [سند وام] تا سرآمد معینش، کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید، این [کار] نزد خدا عادلانه تر و برای اقامه شهادت پابرجاتر، و به اینکه [در جنس وام، اندازه آن و زمان پرداختش] شک نکنید [و ستیز و نزاعی پیش نیاید،] نزدیک تر است. مگر آنکه داد و ستدی نقدی باشد که آن را میان خود دست به دست می کنید، در این صورت بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و هرگاه داد و ستد کنید، شاهد بگیرید. و نباید به نویسنده و شاهد زیان برسد و اگر زیان برسانید، خروج از اطاعت خداست که گریبان گیر شما شده است و از خدا پروا کنید و خدا [احکامش را] به شما می آموزد و خدا به همه چیز داناست.

.....

انشاءالله بقیه مباحث جلسه بعد. والحمد لله رب العالمین .